

عقل نزد فیلسوفان جدید اروپا (۲ از ۲)

عقل در یونان باستان

ارسطو

ارسطو قوه ی عقل را بر اساس کارکردش به عقل عملی و نظری تقسیم می کند و بر اساس آن، دانش نیز به دو قسم تقسیم می شود.

تجربه گرایان

۱- فرانسیس بیکن:

روش تجربی بهترین روش برای پیشرفت زندگی بشر است.

از فلاسفه خواست از بت هایی که فلاسفه ی قدیم برای ما ساخته اند دست بردارند و بیش از گذشته بر تجربه تکیه کنند.

۲- دیوید هیوم:

فیلسوف قرن هجدهم انگلستان

تجربه تنها راه رسیدن به دانش است.

۳- آگوست کنت :

فیلسوف تجربه گرای قرن نوزدهم.

به طور کلی عقل فلسفی را ذهنی می دانست.

نگاه فیلسوفان ناظر به واقعیت نبوده بلکه ساخته ی ذهن آنان است.

عقل صرفا با روش تجربی به واقعیت و علم می رسد.

عقل فقط از طریق علم تجربی به شناخت واقعیت می رسد.

این دیدگاه به تدریج در میان فیلسوفان اروپایی گسترش یافت. توانایی عقل محدود به امور حسی شد و اثبات اموری مانند ماوراءالطبیعه ناممکن شمرده شد. به این ترتیب امروزه عقل در اروپا به عقل تجربی تقلیل پیدا کرد و رد و اثبات عقلی به حوزه ی ریاضیات محدود شد.

دوره ی رنسانس

- ۱- تحولات اجتماعی و فکری معمولاً در تقابل با حاکمیت کلیسا رقم می خورد.
- ۲- عقل یگانه مرجع درستی و نادرستی افکار تلقی شد.
- ۳- در ابتدای این دوره، اختلافی میان فلاسفه درباره ی محدوده ی کارآمدی عقل آغاز شد.
- ۴- این اختلاف تا آنجا پیش رفت که فیلسوفان اروپا به د دسته ی « عقل گرا » و « تجربه گرا » تقسیم شدند.
- ۴- دکارت:
فیلسوف عقل گرا که با ریاضیات به خوبی آشنا بود.
به همه ی توانایی عقل (مانند بدیهیات عقلی، استدلال های عقلی محض) و نیز تجربه توجه داشت.
عقل می تواند وجود ۱- خدا ۲- نفس مجرد ۳- اختیار انسان را اثبات کند.
البته به عالم عقل به عنوان یک عالم برتر اعتقاد نداشت و عقل را صرفاً دستگاه تفکر به حساب می آورد.